

# صبح ایران

رضا داوودنژاد در ۴۴ سالگی عرصه سینما و تلویزیون را ترک کرد

# بهشت از آن تو



تحول فنی در سازمان به روایت  
معاون توسعه و فناوری رسانه

## انقلاب در سیگنال رسانی با کیفیت



یادکردی از پروین اعتصامی  
در سالگرد درگذشت وی

## تنها شاعری که اشک یتیمان را دید



معرفی مجموعه‌ای از کتاب ترجمه نشده شاخص درباره  
مقاومت فلسطین و اشغالگری رژیم صهیونیستی

## پای سرزمین مان ایستاده‌ایم



### آینه را جدی بگیریم

چرا هویت این همه مهم است؟ نه! این سطرها نمی‌خواهد افقی به روان شناسی بگشاید، بلکه سخن از ناگزیری ماست که در این زمانه از خویش‌کاری هیچ‌گزیری نداریم زیرا ما ایرانی هستیم و ایران تا بوده فرهنگند و اهورایی بوده برخلاف دشمنانش، ما همیشه بی‌جوی معنا در تکاپوی درک معناهای والا و کوشا برای فراتر رفتن از خویشستن زمینی‌مان بوده‌ایم. از این‌رو تا بوده دست نیاکان فرزانه‌مان به ملکوت می‌رسیده به همین جهت پیشینیان ما از نور سخن گفتند و حکمت خسروانی را میراث اهورایی‌شان را که می‌نگریم همه و همه نور علی نور است. انسان را از ابعاد پیکرش فرامی‌برد و تعالی موجدانه انسان را روشن می‌نماید. اسلام با نه فقط قرآن که فرهنگدی امام ما علی(ع) جان ایران را نواخت و نیاکان هوشمند و فرزانه‌مان اسلام ناب محمدی را با خاندان پیامبر اعظم (قرآن‌های ناطق) شناختند و دریافتند زیر پیش از آن متحد بودند؛ هم به فرمایش امام ما مولانا علی ابن حسین (ع) لذبذ مناجات را چشیده و می‌شناختند، هم جان‌شان سرشار از روشنائی‌های آسمانی و شمیم‌های وحیانی بود و دانای اسرار توحید و آگاه به رموز راه و سلوک موجدانه بودند.

دولت-شهرهای یونان و قبایل نیمه‌وحشی روم (که بنا به ضرورت جنگ و جدال با یکدیگر گاهی هم پیمان می‌شدند) همواره بندگان تن و بردگان پیکرشان و نیازها و کنشش‌های تربیت‌نشده‌اش بودند، نگاهی گذرا به اسطوره‌های یونان و روم گواه همین سخن است، رفتار و کردار ایزدان پندارینه(انسان‌هایی با برخی توانایی‌ها) همه و همه گناه و پلیدی و نفسانیت و پستی‌گرایی ناسوتی است. غرب باستان چونان عقابش هیچ‌گاه به‌درستی نتوانست از گرایش‌های ناپاک تنانه رها و رستگار شود، فراتر از پیکرگرایی و تنانگی برود و به افق‌های روشن «انسان کامل» به آن‌گونه که آینه‌خانه و تجلی‌گاه خداوند یگانه شود البته به اندازه مقدورات و ظرفیت انسانی‌اش، زیرا ما کجا و خداوندی که هرگز به تصور القبا نمی‌آید و در هیچ تعریف و شناختی نمی‌گنجد!

رسانه مهاجم دشمنان دیرینه ما با یورش و هجومه نرم بسی سنجیده و پیوسته و برنامه‌ریزی شده برآندند محدوده و مرز و برزن هویت‌مان را جابه‌جا کنند، به‌ویژه با مرکزیت داشتن زن به مثابه ناموس در هسته خانواده‌های ایرانی(مادر و خواهر و همسر) که تأثیرشان در اداره زندگانی با همه ابعاد اقتصادی تا فرهنگی‌اش محوری و سرنوشت‌سازویی قید و شرط است برخلاف غرب. ما افتخار می‌کنیم به پاسداشت حرمت بانوان خانواده و فرمانبرشان بودن. از دیگر سو ویژگی‌های فرهنگی ما به‌شدت برای بانوان خانواده بی‌هیچ تعارفی قداست و والایی معنوی و جایگاهی معنوی قائل بوده و است. همین از مهم‌ترین افتراقات و تفاوت‌های بنیادین ما و غرب است. از این‌رو می‌کوشد با ابزار و کوشش‌های خستگی‌ناپذیر بر ذهن و بیش و برداشت بانوان ایرانی تأثیری چنان بگذارد که برخلاف فرهنگ پایسته دیرین ما که پوشیدگی بانوان ما را(که به‌گواهی تاریخ چند هزارساله ما اتفاقا مساوی با آزادی فعالیت‌های گسترده‌شان در خانواده و اجتماع بوده و است) مسخ معنا کند و آن را محدودیت معرفی کند و چنین جا بیندازد که پوشش دیرینه و برزنده بانوی ایرانی، برآیند اجبار مردسالاری سنتی! است(مردسالاری با تعریف غربی به‌گواهی تاریخش چیزی از انسانیت ندارد انگار!) دشمن با رسانه‌های نافذش در بی مدیریت پیکر بانوان ایرانی است تا همه ایران و ایرانیت را مدیریت کند. به‌راستی که دشمنان ما به‌ویژه صهیونیست‌ها نه کمتر از ما و نه حتی به اندازه ما بلکه ما را از خود معاصرمان واقعا بهتر می‌شناسند!

چه گفت‌وگوی باز تمدنی، چه برخورد افق‌های گشوده فرهنگی، چه درهم‌تنیدگی ناگزیر علمی و فنی ما با جهان مدرن و آمیختگی ما با روح مدرنیته (همچنین فرهنگ روزآمد جهانی) هرگز نمی‌تواند بحران‌ساز باشد برعکس می‌تواند تعالی بخش و بهبوددهنده ابعاد مختلف تمدن و فرهنگ‌مان باشد تا هنگامی‌که هویت‌مان پویا مانده باشد و پویا بماند؛ در این میان، هنجارها و ارزش‌هامان به جای جابه‌جایی و دگرگونی، متعالی و نوشکופا می‌شوند مانند یکی از بسیار تجربه‌های تاریخی‌مان یعنی تعالی ایرانیان با پذیرش اسلام بی‌آن‌که همانند مصر از خود بیگانه شوند از داشته‌ها و ریشه‌هایشان ببرند و از پایه، انسان دیگری شوند!



## زیست مؤمنانه مردم ایران دوست

وقار ایرانی در عشق به حسین و سوء شهادتش، شهید را جزئی از شخصیت نوروز می‌کند.

#### فرهنگ انسجام‌بخش در تقارن سوء و سرور

تعبیری از عالمی ربانی درباره نوروز شنیدم که آن را نو شدن طبیعت بیان می‌کرد و عید حیوانی و رمضان را نو شدن جان و عیدی روحانی. با جسارت بگویم این درکی متافیزیکی و ارسطویی است و با معرفت قرآنی انطباق ندارد. در اسلام ما با طبیعت و ماورالطبیعه یونانی روبه‌رو نیستیم. با ظاهر و باطن روبه‌رویییم. جهان روح در دل جهان مادی جا دارد. چون روح درون جسم انسان. پس طبیعت هم کساننی از عالم غیب است و در آن خدا جاری است. به هر سو بنگرم کوه و در و دشت/ نشان از قامت رعنا تو بینم. چنین است که روح اصیل ایرانی به خورشید معرفت ژرف قرآنی در دلش تعارضی بین نوروز و ماه مبارک رمضان و روز طبیعت و روز شهادت امیرمؤمنان علیه‌السلام نمی‌بیند. علی...آیتا...العظمی و آیت‌کبری است و ۱۳ فروردین هم روز آیت‌صغری روز طبیعت چون نشانه خداست. می‌ماند فرهنگ انسجام‌بخش در این تقارن استجایی سوء و سرور.

هر ایرانی شریفی که فرهنگ‌مند است، می‌داند که شرف و حیا و ارادت به ساحت نور بزرگ حکم می‌کند در روز ۱۳فروردین به بی‌حیایی و حرام‌خواری نپردازد که هیچ انسان شریفی در اوقات عادی هم از شادی تعبیری چنین مبتذل ندارد و هر انسان فرهیخته تقارن استثنایی را لحاظ می‌کند. مردم دوزخی و لالابالی و شرابخوار و فاسد هم که همیشه شادی‌شان با حرام آمیخته و وقتی مزاحمت اجتماعی فراهم می‌کنند قانون راه مهارشان را روشن می‌کند.

شد که محرم و عید هم‌زمان شدند. بسیاری دچار پریشانی بودند که نکند مردم حرمت نگاه ندارند و بسیاری این دو را به‌عنوان نماد مهم‌ترین شادمانی و عزای ملی از یک‌سو و مذهبی از سوی دیگر دچار تعارض ماهوی می‌دیدند. بخشی از روشنفکران یا نیروهای ضد اسلام تبلیغ تضاد و تقابل می‌کردند اما حکیمان عارف که چشمی دیگر و فیهمی دیگر داشتند، قصه‌ای دیگر ساز کردند. آن زمان جلس‌های هفتگی در خانه مهندس صالحی برگزار می‌شد که سخنرانی حاج اسماعیل دولابی بود و گاهی با لطفی همراه می‌شد و از لاهیجان به تهران می‌آمدم و در آن عمی و اصم شرکت می‌کردم.

در اسفندماه در جلس‌های حاج اسماعیل این مصادف شدن نوروز و عاشورا را با دیدی دیگر و چشمی دیگر و فیهمی تکان‌دهنده مطرح کرد و گفت در قرین شدن این دو هیچ نگرانی وجود ندارد. دو عید با هم شده‌اند و این لطف مضاعف است و سپس توضیح داد‌که عاشورا عید و عهد بزرگ عبودیت ناب و نمایش ناب‌ترین عبودیت انسان است و باطن آن همه عید و سرور و نشاط آدمی است در اثبات عشق بیکران به معبودش و آن برافروختگی چهره عاشقانه حسین که به دیدار و لقای یار می‌شتافت و پیروز و پیمان‌گزارانه به لحظه شهادت و دیدار یار نزدیک می‌شد، نشان آن نوروزی پیروز انسان بود و حیات جاودان و مرگ‌ناپذیر در آغوش دلدار و نوروز هم که آیه الهی رستاخیز و رویش و حیات طبیعت است در باطن عید حشر و دیدار ابدی و سبز شدن است و ماهیتی عاشورایی دارد و هیچ جدل تعارضی وجود ندارد و جدل از جهل است.

درحقیقت مرحوم حاج‌اسماعیل دولابی، عارف واصل با معرفتی الهی/اسلامی ناب و ژرف و خردی ایرانی وشکوهمند فرهنگی از انسجام‌بخشی بزرگ ارائه می‌دهد و ضمنا حیا و

فرهنگ پیچیده و زرقاگر کار انوع سازگاری را به‌دوش می‌کشد. فرهنگ در حقیقت سازوکار همسازی عناصر گوناگون زیست اجتماعی و عامل انسجام، وحدت‌بخشی و یکپارچگی است. در جامعه تک‌بعدی و ساده مثلاً یک جامعه قبیله‌ای که در آن یک تاریخ، سوگ‌ها، سرورهای جداگانه، معین و محدودی وجود دارد، هرگز ناسازگاری پدید نمی‌آید اما جامعه تاریخی دچار انواع مسائل است. مثلاً تاریخ هجری شمسی و تاریخ هجری قمری در ایام، تداخلاتی می‌آورند که باهم تزام و ناسازی پیدا می‌کنند. ایام سوء و سرور همچنین و گاهی معناسازی‌های کهن باستانی با معناداری‌های اصیل دینی دچار این تزام می‌شوند.

جامعه ایران هم با محتواها و حجم وسیعی از تمایزات قومی، دینی، فرهنگی و نژادی خود بزرگ‌ترین آزمایشگاه انسانی است که نشان می‌دهد چگونه وجوه گوناگون روابط مادی و معنوی درونی آن به صورت متلائم، ساختارمند یا خودبه‌خود و غیرساختارمند راه حفظ پیوند و بقا را پیدا کرده تا اجزای ضروری حیات اجتماعی‌اش با هم حیات‌شان را تداوم بخشند و ایران و مردمش بر گرد نورانی‌ترین باورها منسجم و بسیج شود و باقی بماند.

این نظم‌بخشی خردمندانه جامعه‌ای عاقل، عامل مهم تداوم یافتن آن بوده است. فرهنگ غنی ایرانی که کانون هدایتگر نگرش و معارف عمیق الهی اسلامی است به‌خوبی این بقای شناختی را محقق کرده است. یکی از مهم‌ترین ظهور این قدرت انسجام‌بخشی در عمر من، زمانی پدیدار



احمد میراحسان نویسنده و منتقد